

## اهمیت عدالت و جایگاه آن در دین مبین اسلام

حضرت محمد (ص) درباره اهمیت وجود عدالت در یک نظام سیاسی و اجتماعی و رابطه حکومت گران با حکومت شوندگان می فرمایند :

اساس یک حکومت عدالت است و حکومت همراه با کفر می تواند استمرار یابد اما بدون عدالت دوام آن ناممکن است. اصولاً اجتماع متشکل از انسانها بر مبنی وجود عدالت است که انسجام می یابد و تدوام پیدا می کند، چرا که هر عضو جامعه انسانی برای برخورداری از حقوق انسانی و در جهت تکامل یافتن ابعاد ذات انسانی با دیگر انسانها ارتباط و تعامل می یابد و بعد دیگر این حقوق، تکالیفی است که او بایستی در برابر دیگران تقبل نماید و عدالت تار و پود نیست که حقوق و تکالیف را به هم پیوند می زند، نظم می بخشد و هماهنگ میکند. اینکه اصولاً عدالت چیست؟ چگونه بوجود می آید و ابزار پدید آمدن آن کدام است؟ اهمیت و جایگاه آن در جامعه کجاست؟ و پرسشهایی دیگر از این دست از دیر باز و از زمان شکل گرفتن جوامع انسانی و نهادهای انسانی تا کنون در ذهن متفکران و پرسندگان وجود داشته و هر یک به فراخور پاسخی بدان داده اند. یونانیان باستان که سرآمدان اقوام و ملتها در زمینه اندیشه و تفکر پیرامون محیط طبیعت و انسانها بوده اند منشأ عدالت را لوگوس یا قانون الهی یا نظم طبیعی که نوموس یا قانون دولت و انسانها در

چارچوب آن قرار می‌گیرد دانسته‌اند. افلاطون آنرا به معرفت انسان از مثل یا صورتهای عالی و ابدی تعبیه کرده است، ارسطو پس از تقسیم عدالت به عدالت توزیعی و تعویضی، عدالت توزیعی را مهمتر می‌شمارد و اساس آنرا نه در برابری بلکه دو تناسب می‌داند و مقصودش متناسب بودن بهره‌مندی با پایگاه و امتیازات اجتماعی افراد است، مسیحیت در دوران اقتدار کلیسا در قرون وسطی عدالت را با تفسیر کلیسا از کتاب مقدس که به صورت توجیه و پذیرش وضع موجود تجلی می‌یافت مطابقت داده و دستیابی به عدالت حقیقی را پس از مرگ به پیروان خویش وعده می‌داد. در دوران رنسانس و روشنگران عدالت در رهایی از تبعیض ناشی از امتیازات اجتماعی و سلطه فراگیر کلیسا معنا می‌شد و در دوران مدرنیته وجود عدالت در اجتماعی با حق برابر هر فرد در بهره‌گیری از امکانات و امتیازات جامعه در جهت بالندگی استعدادها و خودگردانی فرد تعبیه می‌شود. در دین مبین اسلام اما جایگاهی بسیار مهمتر از اصول و موازین دیگر به عدالت داده شده است چنانکه مبنا و زیر بنای اصول در اندیشه‌های سیاسی اسلام عدالت قرار گرفته است. و عدالت اجتماعی را می‌توان بزرگترین هدف از تشکیل حکومت اسلامی دانست، در اسلام عدالت به عنوان یکی از صفات پروردگار شناخته شده است که در حقیقت به معنای آن است که عدالت یکی از اصول اساسی هستی می‌باشد و با تأمل در این معنا پی می‌بریم همچنانکه تجلی

عدالت را در کائنات و طبیعت درک می کنیم و می بینیم بایستی حاکمیت و استقرار عدالت را در جامعه نیز شاهد باشیم و این هدفی است که در اسلام سر لوحه اهداف اجتماع و حکومت اسلامی قرار داده شده است. بر همین اساس عدالت در مذهب تشیع یک اصل مقدس و متعالی است که بایستی در جامعه تحقق پیدا کرده و جریان یابد. جریان عدل محوری از دیدگاه و تفکر شیعی در مرتبه ای است که مهمترین عاملی که امام علی (ع) را ناگزیر از شکستن سکوت سالها و پذیرش خلافت نمود هراس حضرت از تزلزل و در مخاطره افتادن عدالت در جامعه بود و آنچه که باعث شهادت امام علی (ع) در محراب عبادت گردید سختگیری و پیگیری ایشان در استواری و برقراری عدالت در دوران خلافت بود، امام علی (ع) عدالت را سرچشمه گرفته از قرآن می داند و عدل را مایه زینت و فرائز از ایمان به شمار می آورد. علی عدل را رستگاری و کرامت، برترین فضایل، بهترین خصلت و بالاترین موهبت الهی، فضیلت سلطان، سپر و نگهدارنده دولتها، مایه اصلاح رعیت و موجب افزایش برکات، مایه حیات آدمی و حیات احکام و مانوس خلایق ذکر می فرمایند و حکومت را مشروط به عدالت گستری دانسته و تداوم نظام سیاسی را مبتنی بر عدل می داند از این دیدگاه عدالت ملاک حکمرانی است.

در اسلام با توجه و رعایت حقوق هر عضو از اعضاء اجتماع که در پرتو آن استعدادها و توانائیهای هر فرد پرورش می یابد اصالت و اولویت به جامعه داده شده است و مصلحت مسلمانان به منافع هر فرد ارجح دانسته شده است، در تفسیر آیه « وَالسَّمَاءِ رَفَعَهَا وَ وَضَعَ الْمِيزَانَ » نتیجه گرفته می شود که نظام هستی بر عدل استوار شده است و میزان که در کلام خداوند همان عدل است در کیهان و کل نظام هستی حاکم است و بدون تردید بر زندگی اجتماعی افراد در جامعه نیز بایستی نظم حاکم باشد تا از محور عدل تجاوز نشود زیرا استقرار نظم بر پدیده های تکوینی و تشریحی مایه حیات و زندگی است و به تبعید دیگر فعالیت و موجودیت هر پدیده ای در گروه استقرار عدل (نظم) است، اما ابزار و وسیله ای که بشر برای ایجاد و استقرار نظم در اجتماع به کار می گیرد برقرار حکومت و وضع قوانین و مقررات بر اساس شریعت است.

- چرا عدالت زیبا است؟ رابطه عدالت با پیشرفت کشور چیست؟

اگر عدالت در جامعه برقرار و استوار باشد مهمترین چشم اندازی که از تأمل بیننده به نظر می آید هماهنگی و نظام مندی جامعه است به شکلی که هر جزء و قسمت از اجتماع در جایگاهی متناسب و هماهنگ با دیگر اجزاء و قسمتها و با کارآمدی به اجرای وظیفه و انجام تکالیف خواهد پرداخت. زیستن در جامعه رو به تکامل و تعالی و کشوری در مسیر

پیشرفت و توسعه بدست نخواهد آمد مگر با و از طریق برقراری عدل محوری در رابطه میان حکومت گران و حکومت شوندگان که به جریان یافتن درست کارها و جلب رضایت اعضاء جامعه نسبت به نظام سیاسی می شود. در صورتیکه مسئولان و مجریان برنامه ریزی و سیاستگذاری با توجه به عدالت و بر اساس عدل محوری عمل می نمایند ظلم و تبعیض و حق سوزی اعضاء جامعه در جامعه دیده نمی شود که بالاترین زشتی در یک جامعه است. وجود تبعیض و عدم به اجرای در میان مردم یک جامعه چهره زشت فقر و محرومیت را آشکار می کند و فسادى که از آن ناشى مى شود معضلات و مشکلات انبوهى را پدید مى آورد. زیبائی یک اجتماع و شهر را تنها ساختمانها و اتومبیلهای مدرن و خیابانهای زیبا موجب نمی شوند بلکه آنچه که مهمتر است و بر روح مردم و اندیشه یک شهروند و عضو یک جامعه تاثیرگذار است نه زیبائی شهر و پارکها بلکه وجود یا فقدان معضلات و مشکلات اجتماع و آسیبها و صدمات ناشی از آنهاست که موجب انگیزه و شوق به زندگی در انسان و یا بر عکس ناخشنودی و بی انگیزگی به مسئولیت و زندگی می شود. در جامعه ما نیز معضلات و آسیبهای اجتماعی که عمدتاً ریشه در محرومیتها و فقر دارند خصوصاً در شهرهای بزرگ مدتی است که به شکل گسترده آشکار شده است نظیر بزهکاری جوانان و نوجوانان که قاعدتاً ریشه در بیکاری گسترده و فقر و محرومیت خانواده دارد. با توجه به

اینکه استقرار عدالت و حمایت از محرومین و مستضعفین از اصول و ارکان اصلی انقلاب اسلامی ما بوده اند با توجه و پیگیری بیشتر نسبت به معضلات اقتصادی و اجتماعی و سرلوحه قرار دادن استقرار عدالت اجتماعی که در دولت رئیس جمهور محترم آقای احمدی نژاد به آن اهتمام ویژه و جدی شده است نسبت به ریشه کنی بی عدالتی اهتمام گردد که نتیجه آن مطمئناً زیباتر شدن چهره شهر و اجتماع می باشد.

- رابطه عدالت با همدلی و همبستگی مردم چگونه است؟

ایجاد و تداوم همدلی و همبستگی در میان مردم یک کشور را در اثر مستقر شدن عدالت در دو محور می توان مشاهده کرد :

اول در عرصه اجتماعی که مفهوم آن به طور خلاصه احترام به حقوق دیگران و رعایت مصالح عمومی می باشد که زمینه اجرایی شدن آن سه عرصه زیر را در بر می گیرد :

عدالت اداری به مفهوم قائل نشدن تبعیض بین افراد یک جامعه و ارائه فرصت ها متناسب با استعدادها و تواناییهای افراد و وجود عدالت در سیستم اداری و برنامه ریزی (دیوانسالاری) عدالت قضائی که از برابری حقوق انسانها ناشی می شود و بدین معناست که در پیشگاه قانون و در زمان احقاق حقوق هر عضوی از اجتماع این برابری بایستی در عمل به اجرا گذاشته شود و استیفای حقوق افراد جامعه تحت تأثیر ملاحظات دیگر جز عدالت

قرار نگیرد. عدالت اقتصادی که منظور از آن بهره مند شدن اعضاء جامعه به یکسان از منافع عمومی (بیت المال) و عدم وجود رانت یا امتیاز به نفع افراد یا طبقه خاصی که موجب لطمه خوردن به اقشار و طبقات دیگر جامعه شود و نیز توزیع برابر فرصتهای اقتصادی و شغلی در جامعه. در صورتیکه عدالت و عدل محوری در عرصه های فوق وجود داشته باشد شاهد تأثیر مثبت و مطلوب آن به تحکیم همدلی و همبستگی مردم خواهیم بود. برداشتن محدودیت در توزیع امکانات و امتیازات موجب خواهد شد تا هر عضو جامعه بتواند براساس توانائیش مسئولیتی را تقبل نماید در نتیجه هم به کارآمدی در انجام کارها افزوده می شود و هم به میزان مشروعیت نظام سیاسی نزد افکار عمومی اضافه می گردد. به عبارت دیگر بین عدالت و گستره عمومی ارتباط دوجانبه وجود دارد به طوریکه تحکیم پایه های عدالت محوری در سیاستگذاری و برنامه ریزی دولت از ایجاد شکاف و فاصله میان دولت و مردم می کاهد و از طرف دیگر بهره مندی همگانی از مواهب و منافع عمومی موجب تقویت انگیزه ها و محکم تر شدن رشته همدلی و همبستگی بین اعضاء یک جامعه خواهد شد. محور دیگر رابطه عدالت با همبستگی و همدلی به مسأله انسان سازی و درونی سازی عدالت طلبی برای اعضاء جامعه باز می گردد. چنانکه از دیدگاه امام علی (ع) عدالت اخلاقی پایه اساس عدالت سیاسی و اقتصادی و اجتماعی است و اگر چه در

حالتیکه جامعه موزون و متعادل نباشد اخلاق شخصی و فردی هم متعادل و موزون نخواهد بود اما فقط چشم به انتظار عدالت نشستن در حالیکه ایمان و تقوی در نخبگان و اعضاء جامعه پرورش داده نشود انتظاری بیهوده خواهد بود و اهتمام به پرورش انسانهای عدالت طلب رکن اصلی و بستر پی ریزی یک اجتماع عادلانه است.

-مصادیق و زمینه های عدالت در حوزه آموزش و پرورش کدام است؟ برای برقراری عدالت در آموزش و پرورش چه نوع کارهایی را پیشنهاد می کنید؟ پیش از آنکه به بررسی زمینه های گسترش عدالت در آموزش و پرورش بپردازیم شاید بهتر باشد که ابتدا به جایگاه و اهمیت آموزش و پرورش در روند رو به رشد و توسعه جامعه پرداخته شود. سیستم آموزشی در هر کشور مهمترین ابزار فرهنگ سازی و ارتقاء سطح علمی و فنی جامعه است و این مهم در کشورهای پیشرفته و توسعه یافته به اثبات رسیده است چرا که در هر جامعه از طریق سیستم آموزشی می توان به تربیت و پرورش نسل فردای جامعه پرداخت و علاوه بر بالا بردن سطح معلومات و آگاهیهای علمی به هنجارسازی و درونی سازی ارزشهایی که برای رشد و تکامل اجتماع لازم می باشند پرداخت، ارزشهایی مثل : عدالت طلبی، سخت کوشی، انضباط، آزادیخواهی و علاقه به فرهنگ و تاریخ کشور خود برای آنکه آموزش و پرورش بتواند به شکل مطلوب به این وظیفه و مسئولیت مهم عمل نماید بایستی توجه



جدی به دو قشر معلمان و متعلمان در رأس سیاستگذاری و برنامه ریزی قرار گیرد. از آن رو که نقش و اهمیت معلمان را در تعلیم و تربیت نسل آینده جامعه نمی توان از یاد برد. پس ایجاد و استقرار شرایط مطلوب و مساعد که شوق انگیزه ها و ابتکارات این طبقه می باشد را نمی توان از نظر دور داشت، چنین برنامه ریزی را می توان با از بین بردن و یا به حداقل رسانیدن دغدغه ها و معضلات ناشی از شرایط اقتصادی اجرا نمود از طریق اقداماتی مثل:

- افزایش حقوق و تسهیلات مالی برای معلمان و نیز فراهم کردن امکانات برای دوران بازنشستگی

- تلاش جهت رفع معایب و نقصهای سیستم آموزشی و توجه به پیشرفتها و ابتکارات در نظامهای آموزشی دیگر کشورها از جمله کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه واز این طریق به روز کردن نظام آموزشی و متدهای تعلیم و تدریس

- ایجاد امکانات آموزشی با فضاها و تجهیزات جدیدتر خصوصا در مناطق محروم و حاشیه ای با توجه به دوران عصر اطلاعات و ارتباطات که در آن به سر می بریم و ابزارها و فنون و تکنولوژی این دوران

- آموزش معلمان برای ایجاد فضای آموزشی و تدریس به صورتیکه به افزایش انگیزه و روحیه جستجو در دانش آموزان منتهی شود.

با توجه و اهتمام به اصل مهم انسان سازی می توان به تقویت روحیه عدالت جویی در کودکان و جوانان که آینده را می سازند پرداخت و این امر را می توان با به کارگیری مطلوب نظام آموزشی عملی کرد.

- موانع برقراری عدالت چیست؟ چه کسانی از برقراری عدالت نگرانند؟

از دیرباز و زمان تشکیل اجتماع آنچه که همواره در تمام جوامع تا پیش از دوران جدید مشترک بوده است تقسیم اجتماع انسانها به دو طبقه بالا و پایین می باشد، طبقه پایین و یا طبقه رعیت که به فعالیت اقتصادی و تلاش و کوشش در دیگر حوزه ها می پرداخته و طبقه بالا و یا حکومت گران که با استفاده از لشکریان و با توسل به فراهم کردن امنیت بخش عمده دسترنج طبقه زحمتکش را تصاب می نمودند و بدین ترتیب همواره با تراکم ثروت و قدرت در یک بخش بالای جامعه و در عوض فقر و محرومیت و تنگدستی طبقه پائین روبرو می شویم. امروزه هم می توانیم شاهد آن باشیم که چگونه افراد سودجو و منفعت طلب با نفوذ در بخشهای مهم و حساس در عرصه سیاسی و اقتصادی و اجتماعی از موقعیت مطلوب خود در جهت تحکیم جایگاه و انباشت قدرت و ثروت استفاده می کنند.

این اقلیت از قدرت و نفوذ خود در عرصه های تصمیم گیری و برنامه ریزی در جهت منافع خویش استفاده می کنند که این اعمال نفوذ تبعیض آمیز به افزایش فقر و محرومیت و افزایش بی عدالتی در جامعه می انجامد که مسلما به زیان طبقات و اقشار ضعیف منجر می شود و پیامد آن کاهش همراهی مردم با حکومت به عنوان مهمترین رکن ثبات و پایداری نظام حکومتی می باشد. این افراد که عمدتا در گسلها و خلاء ناشی از عدم وجود قوانین و الگوهای مطلوب و دیوانسالاری کارآمد و نیز فقدان جریان مطلوب ارتباطات و اطلاعات بین مردم و مسئولین سنگر می گیرند و با تمام توان در راستای منافع سیاسی و اقتصادی خود حرکت می کنند.

در دین اسلام از ابتدای ظهور، عدالت طلبی و توجه به محرومین و ستمدیدگان در اولویت قرار داشت و در این زمینه رهنمودها و احکام کاملی را ارائه نموده است.

پایبندی حضرت علی (ع) به عدالت و اهتمام ایشان به از میان بردن تبعیض و نیز پایداری در مقابل برخی یاران قدیم پیامبر که حال خیال اشرافیگری در سر داشتند حضرت علی (ع) را الگوی عدالت طلبی و دفاع از حقوق محرومین نموده است. در جامعه ما نیز امروزه سودجویی و قدرت طلبی برخی به صورت مانعی در مقابل عادات گستری و حمایت از محرومین و قشر ضعیف جامعه در آمده است کسانی که با سوء استفاده از مشکلات

دیوانسالاری و فقدان ارتباط مطلوب دو جانبه بین مردم و مسئولان به انباشت ثروت از طریق ایجاد انحصار، بهره‌گیری از رافتها و خارج کردن کالا و سرمایه از کشور و ... دست می‌زنند.

در راستای مقابله با این معضل علاوه بر اهتمام به رفع معایب و نقایص قوانین و سیستم اداری و قضایی و اقتصادی کشور می‌توان به اعتماد به مردم به عنوان ابزاری مهم در این راه و برقراری ارتباط بیشتر بین مردم و مسئولان اتکاء نمود. لازم به گفتن نیست که توجه و اهتمام مسئولان دلسوز و پایبند به اهداف انقلاب در حرکت به سمت عدالت گستری و مبارزه با عوامل بیعدالتی و سودجویی و انحصار تا چه پایه عاملی مهم در این راه به شمار می‌آید که خوشبختانه در دولت آقای احمدی نژاد به این راهکار توجه جدی معطوف شده است.